

بسم الله الرحمن الرحيم

پیمان نامه جدید حماس؛ انگیزه ها و ابعاد آن

(ترجمه)



پرسش

حرکت حماس به تاریخ ۱ می ۲۰۱۷م از شهر دوحه پایتخت قطر اعلام نمود که: «با ساختن دولتی برای فلسطین بر اساس مرزهای سال ۱۹۴۷م که "مبتنی بر توافق مشترک ملی" باشد موافقت دارد.» حماس عبارت "محو اسرائیل" را از پیمان نامه جدیدش حذف نموده و هم چنین اعلام نمود که دیگر وابسته به اخوان نخواهد بود و به گونه مستقل عمل خواهد کرد. پرسش من دو بخش دارد: آیا این پیمان نامه جدید حماس برخاسته از راه حل های مسالمت آمیز و گفتگوهای محوری است که اداره حکومت جدید امریکا بر دوش گرفته و یا این چرخش یک صد و هشتاد درجه ای در اهداف حماس ربطی به سیاست امریکا نداشته و از اروپا متأثر می باشد؟

پاسخ

انگیزه ها و ابعاد پیمان نامه جدید حماس، موسوم به "پیمان نامه اصول و راه کارهای سیاسی گروه حماس" و ارتباط آن با امریکا و یا اروپا را به گونه زیر به بحث و بررسی می گیریم:

یکم: دست آوردهای سازمان آزادی فلسطین، از کوتاه آمدن های مکرر در برابر دولت یهود و اینک همراه شدن حماس با این سازمان: سازمان آزادی فلسطین که خود را نماینده فلسطین می داند، به خاطر داشتن دولت کوچکی بر اساس مرزهای اشغالی سال ۱۹۴۷م، از ۸۰ درصد خاک فلسطین (محدوده مرزهای ۱۹۴۸م) در برابر یهودیان کوتاه آمد، اما یهودیان در عوض به جای این که بخش های باقی مانده فلسطین (مرزهای سال ۱۹۴۷م) را به رسمیت بشناسند، خود سازمان آزادی فلسطین را به رسمیت شناختند؛ حتی رژیم یهود و غرب، دستگاه برخاسته از سازمان آزادی را بر اساس توافق نامه بدنام

اسلو، تبدیل به حکومت فلسطین نموده و از آن گارد امنیتی ساختند که در خدمت دولت یهود قرار دارد و در عین حال طرفی باشد تا به بهانه تحقق صلح و ثبات، پیوسته سرزمین های بیشتری را از آن باج گیرند.

امریکا و اروپا می دانند که مانع اصلی در برابر تحقق آن چه که صلح می نامند، این است که دولت یهود حاضر نیست تحت هیچ شرایطی و به بهانه تأمین امنیت، ذره ای کوتاه بیاید، چنان چه سازمان آزادی امتیازات هنگفتی را به این رژیم داده و حاضر است در عوض هرگونه فیصله ای که منجر به ایجاد دولتی برای فلسطین شود، امتیازات بیشتری نیز بدهد، اگرچه دولتی که ایجاد می شود یک دولت خلع سلاح شده و بی اختیار هم باشد؛ یعنی تنها نام دولت را داشته باشد و پس. اما رژیم یهود هنوز خواهان امتیازات بیشتری است؛ زیرا می داند و همه می دانند که تحمل ذلت و پستی برای انسان های ذلیل و پست، کار دشواری نیست.

حماس امتیاز دادن های سازمان آزادی فلسطین به دولت یهود را با اظهارات آتشین مورد انتقاد قرار می داد که چرا حاضر است در عوض به دست آوردن دولت کوچکی بر اساس مرزهای اشغالی سال ۱۹۴۷م، این همه امتیاز را برای دولت یهود بدهد و این انتقادهای باعث تضعیف موقف حکومت فلسطین در گفتگوهای شد که نتیجه آن امضای توافق نامه اسلو بود. این جا بود که نقشه خبیث پیوند دادن حماس به سازمان آزادی فلسطین از طریق سهم دادن آن به حکومت در سایه اشغال روی دست گرفته شد، نقشه ای که منجر به تن دادن به گفتگوها برای به دست آوردن دولت کوچکی بر اساس مرزهای ۱۹۴۷ شد و روشن است که به رسمیت شناختن دولت یهود اقدام بعدی و نتیجه طبیعی این تن دادن و کوتاه آمدن خواهد بود.

همه می دانند که سازمان آزادی فلسطین با تمام وجود در خدمت برنامه ها و نقشه های غرب و در رأس همه امریکا، برای وادار نمودن مردم فلسطین به پذیرفتن دولت یهود و پذیرش ذلت در برابر آن قرار دارد و به همین دلیل بود که این سازمان در نیرنگی که غرب برای به قدرت رساندن حماس در زیر سایه اشغال به راه انداخته بود، در کنار غرب قرار گرفته و در آن سهم گرفت، سازمان آزادی گاه به گونه پنهانی و گاه به صورت آشکارا در این پروسه سهم گرفت؛ زیرا می دانست که سهم گرفتن حماس در حکومتی که زیر سایه اشغال قرار دارد، قطعاً آن را به جایی خواهد کشاند که سازمان فتح و سازمان آزادی فلسطین را کشانیده است. به همین دلیل بود که حماس در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶م پیروز شد؛ اما سایر گروه ها حاضر نشدند حکومت وحدت ملی را در کنار حماس تشکیل دهند؛ زیرا هدف این بود که حماس زیر سایه اشغال به تشکیل حکومت بپردازد. در عین حال قطر تماس هایش با حماس را افزایش داده و اعلام نمود که آن را کمک خواهد نمود و به این ترتیب حماس بالای تمام غزه تسلط پیدا نمود. پروسه به دام اندازی حماس با انحصار تسلط آن بالای غزه کامل گردید؛ زیرا دولت یهود حاضر نیست که در امور خدماتی برای دو میلیون تن از ساکنان غزه با حماس همکاری نماید، به دلیل این که حماس از نظر یهود یک سازمان تروریستی قلمداد می شود.

از جانب دیگر مصر نیز محاصره غزه را تشدید نمود، به ویژه پس از به قدرت رسیدن السیسی. به این ترتیب غزه و حکومت حماس در این شهر در میان چکش دولت یهود و سندان حکومت السیسی قرار گرفت. دستگاه حاکم در رام الله نیز به عنوان طرف حساب با دولت یهود در خصوص مسأله غزه، سهم خودش را ادا نموده و این پروژه را کامل نمود. در نتیجه، حماس نتوانست از عهده تأمین نیازهای اساسی زنده گی مردمی بیرون آید که زیر حاکمیت اش قرار داشتند. به این ترتیب حماس با گوش دادن به نصیحت های قطر و حاکمیت بر غزه زیر سایه اشغال، خود را در برابر دو گزینه ای قرار داد که هر دو زهرآگین بوده و پذیرفتن هر کدام آن دشوار بود؛ تلاشی شدن حماس و تسلط مجدد عباس بالای غزه که حماس حاضر نیست به هیچ وجه این گزینه را بپذیرد و یا گوش دادن به نصیحت های پشتیبانان، به ویژه قطر، که توصیه می کنند موقف اش در برابر دولت یهود را نرم تر نموده و به نوعی با آن رابطه برقرار نماید و در تحقق پروژه های دولت یهود، از جمله ساختن دولت ضعیف و بی صلاحیتی به صورت علنی با این رژیم همکاری نماید.

هر انسان با بصیرتی می دانست که پذیرفتن حکومتی در زیر سایه اشغال، قطعاً حماس را روزی به تعامل با دولت یهود و نشستن پشت میز مذاکره با یهودیان خواهد کشاند، هم چنین آن را وادار خواهد نمود تا دولت یهود را به رسمیت شناخته و با

برپایی دولت فلسطینی بر اساس مرزهای سال ۱۹۴۷م اهداف مقاومت را از هم دریده و حاضر خواهد شد که هرگونه امتیازی را که یهود بخواد برای آن بدهد. طبیعتاً جهل و نادانی نمی تواند بهانه ای چنین اقداماتی باشد.

اظهارات رهبران حرکت حماس به خوبی نشان می دهد که هدف از صدور این پیمان نامه جلب توجه و تحسین جامعه جهانی برای این حرکت، زمینه سازی برای تداوم حاکمیت حماس در غزه و قناعت دادن جامعه جهانی به این که حماس را در روند حل و فصل قضیه فلسطین یک عنصر به حساب آورد؛ یعنی رد تمام ادعاهایی که علیه حماس صورت می گرفت، مبنی بر این که این حرکت چون سنگی است که بر سر راه حل قضیه فلسطین از طریق گفتگو قرار گرفته است، می باشد. از جمله این اظهارات رهبران حماس می توان به چند مورد ذیل اشاره نمود:

۱- خالد مشعل یکی از سران حماس، در سخنانی در این زمینه گفت: «این پیمان نامه سیاسی با در نظر داشت تحولات تهیه شده و انعکاس دهنده فعالیت ها، طرز فکر و دیدگاه حرکت حماس می باشد. تصمیم تهیه این پیمان نامه سیاسی چهار سال قبل گرفته شده بود و از شروع کار عملی بالای آن دو سال می گذرد.» (منبع: نون پست ۱ می ۲۰۱۷م) مشعل هم چنین گفت: «حماس راهکار جدیدی را روی دست گرفته که عبارت است از پیش رفت و مردانگی؛ البته با حفظ اصول ثابت و حقوق.» (منبع: العربیه نت ۱ می ۲۰۱۷م) وی که در یک کنفرانس مطبوعاتی صحبت می نمود، گفت: «ما به توافق رسیده ایم تا پیمان نامه سیاسی را برای حماس تهیه نماییم که انعکاس دهنده رشد فکری و فعالیت سیاسی این حرکت باشد. ما در پی جنگ نیستیم، بلکه در پی آزادی و رهایی از اشغال می باشیم. پس از آن که نسخه نهائی پیمان نامه آماده گردید با شماری از برجسته ترین آگاهان قانون بین المللی برای مدت ۹ ساعت جهت اخذ ملاحظات شان نشسته و مشورت نمودیم. این پیمان نامه بیانگر آن است که حماس یک حرکت رو به پیشرفت و تجددگرا بوده و چنان که در مقاومت پیشرفت می کند، در عرصه های فکری و سیاسی نیز رو به پیشرفت می باشد.» (منبع: آژانس خبری معاً ۲ می ۲۰۱۷م)

۲- برهوم در پاسخ به پرسشی که از وی در خصوص اهمیت داخلی و خارجی این پیمان نامه برای حماس پرسیده شد چنین گفت: «این پیمان نامه برای نسل جدید حرکت حماس اهمیت فراوان دارد، زیرا حماس حرکتی است که پیوسته در جستجوی مردانگی، پیش رفت، تفکر روشن و همگامی با تحولات می باشد و این پیمان نامه عرصه های جدیدی از تعامل با جامعه را در برابر حماس باز نموده و زمینه ها و چگونگی برخورد با دشمن را برای آن مشخص می کند. هم چنین ساختار اسالیب هم زیستی با دیگران و باز بودن در برابر جهان را به آن بر می گرداند.» برهوم افزود: «اگر می خواهید راهکارهای تان در تعامل با حماس دچار انحراف نشود، بهتر است از خود حماس بشنوید و نه از دشمنان آن.» (منبع: نون پست ۲ می ۲۰۱۷م) گذشته از آن، ماده های پیمان نامه خود گویای این حقیقت است:

- در ماده هشتم این پیمان نامه چنین گفته شده: «حرکت حماس اسلام را دینی فراگیر می شناسد که تمام عرصه های زنده گی را فراگرفته و در هر زمان و مکانی قابل تطبیق بوده و دارای روحیه اعتدال و میانه روی می باشد. حماس به این باور است که اسلام دین صلح و گذشت است و پیروان شریعت ها و ادیان مختلف می توانند در سایه آن در امن و امان زنده گی نمایند. حماس هم چنین به این باور است که فلسطین تا کنون و برای همیشه نمونه روشنی بوده و خواهد بود؛ از همزیستی، گذشت و انکشاف مدنی.» منظور از همزیستی و گذشت میان ادیان همانا همزیستی با یهودیان و رژیم شان است، این بدان معنی است که حماس می خواهد گذشته را فراموش نموده و صفحه جدیدی از همزیستی و گذشت را با دولت یهود باز کند که خود بیانگر میزان بلندی از ذلت و خود باخته گی بوده و هم چنین نشان دهنده هدف اعلام این پیمان نامه می باشد، یعنی رویکرد جدید حماس به جانب امریکا و اروپا به گونه ای که رضایت آنان را کسب نموده و زمینه این را فراهم نماید که حماس را به رسمیت شناخته و آن را در معادله فلسطین سهم دهند.

- در ماده ۳۴ پیمان نامه چنین گفته شده: «زن فلسطینی در ساختار حال و آینده نظام سیاسی فلسطین نقش محوری دارد.» مطمئناً هدف حماس از این جای دادن چنین متنی در پیمان نامه اش توجه به مقام بلندی که اسلام برای زن قرار داده نیست، بلکه نزدیک شدن به مفاهیمی است که غرب زیر نام "حقوق زن" مطرح می نماید، مفاهیمی که غرب می خواهد با استفاده از آن بر تمدن اسلامی بتازد و نه این که واقعاً به حقوق زن رسیده گی کند، زیرا بر کسی پوشیده نیست که همین غرب

هرگز خودش را به خاطر کشتار زنان مسلمان در عراق، سوریه، فلسطین و افغانستان محاکمه نکرده و حتی حفاظت از جان زن را جزء حقوقش نمی‌پندارد و تنها در پی آن است تا مفکوره آزادی زن را به منظور ضربه زدن به تمدن اسلامی بر سر زبان‌ها انداخته و برجسته نماید.

این اظهارات و متون هدف اصلی این پیمان نامه را به خوبی روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که حرکت حماس تنها یک پوست ایدئولوژیکی دارد که غرب را به شک و گمان انداخته و پیمان نامه اخیر این پوست را نیز از تنش جدا می‌کند، زیرا در این پیمان نامه تلاش شده تا حماس را بیشتر آب و رنگ واقع‌گرایانه و عملی دهد که از هرگونه عرصه ایدئولوژیکی اسلامی تهی می‌باشد. هدف حماس از این تغییر موقف این است که شک و گمان‌ها در مورد خودش را مبنی بر سنگ اندازی در مسیر راه حل‌های صلح‌آمیز را بر طرف نماید، یعنی راه را به سوی گفتگوهای صلح‌آمیز گشوده و این راه حل را به گفته خودش به عنوان راه حلی "مبتنی بر توافق مشترک ملی" تائید می‌نماید. نکته دیگر این که پیمان نامه اخیر حماس همزمان با احتمال آغاز گفتگوها میان حکومت فلسطین و دولت یهود منتشر می‌گردد، چنانچه پیمان نامه به تاریخ ۱ می ۲۰۱۷م و همزمان با سفر محمود عباس به واشنگتن به تاریخ ۲ می ۲۰۱۷م منتشر گردید. اما سخنان خوش‌آب و رنگی که در مورد اسلام و به رسمیت شناختن دولت یهود سر داده می‌شود، سخنانی پوچ و بی‌اساس است، زیرا به رسمیت شناختن دولت یهود چه تفاوتی دارد با پذیرفتن دولت فلسطینی بر اساس مرزهای سال ۱۹۶۷م؟

شکی نیست که موافقت حماس با دولتی برای فلسطین و نامگذاری آن به عنوان "ساختار مبتنی بر توافق مشترک ملی" سرآغازی است برای سازش و کوتاه آمدن‌های حماس و مطمئناً مراحل بعدی آن در راه خواهد بود. این مسأله ما را به یاد گام‌های ابتدایی سازش و کوتاه آمدن‌های تدریجی سازمان آزادی فلسطین می‌اندازد که سرانجام این سازمان را تبدیل به نگهبانان و محافظان امنیتی دولت یهود نمود. ظاهراً اقدامات حماس از زمان انتخابات سال ۲۰۰۶م و سپس تسلط بر حاکمیت غزه، از سازش و کوتاه آمدن‌های تدریجی فوق‌الذکر زیاد به دور نبوده، به ویژه پس از اظهارات خالد مشعل در دمشق به تاریخ ۲۵ جون ۲۰۰۹م مبنی بر این که وی خواستار دولتی بر اساس مرزهای سال ۱۹۶۷م می‌باشد. در آن زمان و مشخصاً به تاریخ ۲۶ جون ۲۰۰۹م منشوری را در این خصوص و زیر عنوان "حماس دنباله‌رو فتح بوده و گام به گام آن را تعقیب می‌کند" منتشر نمودیم، در بخشی از آن منشور گفته بودیم: «زمانی که حرکت فتح در اواسط دهه نود قرن گذشته تأسیس گردید، اعلام نمود که هدفش آزادسازی فلسطین از نهر تا بحر است، اما سرانجام کارش به جای رسید که نهر، بحر و تمام سرزمین‌های میان آن را به دشمن سپرد. چنانچه حکومت فتح حضور دولت یهود را در بیشترین بخش‌های سرزمین فلسطین به رسمیت شناخته و به کمک امریکا شروع به گفتگو بر سر دولتی در بخش‌های باقی مانده آن نمود.

اما با وجود آن، فتح تا امروز که سال‌های زیادی از گشودن دروازه گفتگوهایش با دولت یهود می‌گذرد، هنوز چیزی را به دست نیاورده است. سپس حماس بعد از سپری شدن دو دهه از ساخت فتح، تأسیس گردیده و از همان ابتدا شروع به طی نمودن گام‌های فتح نمود؛ چنانچه اعلام نمود که هدفش آزادسازی فلسطین از نهر تا بحر بوده و شروع به انتقاد کردن از حرکت فتح نمود که چرا اسرائیل را به رسمیت شناخته و به مرزهای سال ۱۹۶۷م اکتفا و خود را به آغوش امریکا انداخته است. سرانجام کار حکومت حماس نیز به جایی رسید که خواستار دولتی گردید مبتنی بر اساس مرزهای ۱۹۶۷م و در کنار دولت یهود حاکم بر بیشترین بخش‌های فلسطین.

هم‌چنین حماس برای تحقق این هدف به سوی امریکا دست دراز نمود، چنانچه خالد مشعل که یکی از سران حماس می‌باشد در سخنانی در دمشق به تاریخ ۲۵ جون ۲۰۰۹م با صدای بلند چنین گفت: «حماس خواهان تشکیل دولتی بر اساس مرزهای ۱۹۶۷م بوده و برای تحقق این هدف دست مذاکره را به سوی امریکا دراز می‌کند.» به این ترتیب گام‌های عقب‌نشینی تدریجی حماس آغاز شده و اینک هشت سال از آن می‌گذرد، یعنی دو برابر زمانی که مشعل در پیمان نامه جدید حماس از آن یاد نموده، چنانچه گفته: «این پیمان نامه سیاسی با در نظر داشت تحولات فراهم گردیده و انعکاس دهنده اقدامات، فکر و دیدگاه حرکت حماس می‌باشد. تصمیم ساخت این پیمان نامه سیاسی چهار سال قبل گرفته شده بود و کار عملی تهیه و ساخت آن دو سال قبل آغاز گردید.» (منبع: نون پست ۱ می ۲۰۱۷م)

بنأ عقب نشینی حماس قبلاً آغاز شده بوده، اما با این تفاوت که خالد مشعل در آن زمان به بخشی از آن اشاره نموده بود و اینک بخش های دیگر را نیز به آن علاوه نمود، چنان چه قبلاً از پذیرش مرزهای سال ۶۷ یاد نموده و اصطلاح "محو دولت یهود" و هم چنین ارتباط حماس با اخوان المسلمین را در پیمان نامه حماس نگهداشت. اینک از این دو مسأله نیز بر اساس مفکوره عقب نشینی تدریجی، کوتاه آمد. تفاوت دیگر در این است که قبلاً از این عقب نشینی در قالب یک بیانیه و اظهارات یاد شد، اما اینک در قالب پیمان نامه معتبر سیاسی.

دوم: پیمان نامه حماس و ارتباط آن با پروژه های امریکا برای حل بحران فلسطین: قضیه فلسطین در حال حاضر به دلیل وخامت اوضاع در سرزمین های عربی، به ویژه سوریه و بالاگرفتن تنش ها میان امریکا و کوریای شمالی، برای اداره کنونی امریکا یک قضیه حساس و بسیار مهم تلقی نمی شود. بنابر این امریکا در خصوص این قضیه عجله ای ندارد و در حال حاضر زمینه ها و راه حل های گوناگون را ارزیابی کرده و چگونگی امکانات راه اندازی گفتگوی عرب ها، به ویژه فلسطینیان با دولت یهود را بررسی می نماید. از جمله دلایلی که این مسأله را مورد تایید قرار می دهد گزارشی است که تلویزیون بی بی سی به تاریخ ۱۱ مارچ ۲۰۱۷م منتشر نمود: «آژانس خبری رویترز به نقل از نیل ابوردینه سخنگوی رئیس جمهور فلسطین گزارش داده که ترامپ خطاب به محمود عباس گفته که وی علاقه مند است که چگونگی از سرگیری گفتگوها را به بررسی گیرد و تأکید نموده که او به تلاش های مسالمت آمیزی که صلح واقعی به بار آورد هم چنان پای بند خواهد بود.»

ترامپ هم چنین در کنفرانس مطبوعاتی مشترکی که در قصر سفید با عباس داشت چنین گفت: «هر کار لازمی را انجام خواهیم داد، دوست دارم در میان دو طرف به صفت یک میانه رو، راهنما و داور عمل کنم و ما این کار را انجام خواهیم داد.» (منبع: تلویزیون روسیه امروز ۴ می ۲۰۱۷م) این بدان معنی است که امریکا در حال حاضر نمی خواهد راهکارهای مشخصی را برای حل قضیه فلسطین مطرح نماید، زیرا پیش از آن باید گام هایی را در مسأله جنگ یا آرام نمودن اوضاع در هر یک از سوریه و کوریای شمالی بردارد. پس واقعیت این است که ترامپ نه چگونگی از سرگیری گفتگوها را می داند و نه نوعیت تلاش های مسالمت آمیزی که از آن نام می برد، بلکه فعلاً در مرحله ارزیابی و جمع آوری معلومات لازم از طرف های درگیر در فلسطین قرار دارد.

ترامپ هم چنین از طرف های مخالف می خواهد تا در دیدارهای مستقیم گرد هم جمع شده و روی راه حل هایی که می خواهند، یا بهتر است بگوییم راه حل هایی که دولت یهود می خواهد، با هم به توافق برسند. به همین دلیل است که خواستار گفتگوهای مستقیم می باشد. "نیکی هیل نماینده امریکا در سازمان ملل" برای نخستین بار با "ریاض منصور نماینده فلسطین" در این سازمان دیدار و گفتگو نمود. وی لحظاتی بعد با گذاشتن پیامی روی صفحه تویتش، از فلسطینیان خواست تا به جای روی آوردن به سازمان ملل متحد به منظور کسب نتایج، بهتر است به صورت مستقیم با اسرائیلی ها وارد گفتگو شوند.» (منبع: بی بی سی ۱۱ مارچ ۲۰۱۷م)

اداره فعلی امریکا با قاطعیت بیشتری نسبت به اداره قبلی آن از دولت یهود حمایت می کند و دلیلش این است که امریکا می داند که منطقه خاور میانه در معرض امواج سهمگین انقلاب هایی قرار گرفته که مخالف اوضاع حاکم در این منطقه می باشد. می داند که هر چند امریکا در حال حاضر توان این را دارد که با استفاده از نظام های حاکم و مزدور در جهان اسلام با این انقلاب ها رویارویی کند، اما ممکن است در آینده نزدیک دیگر این توان را نداشته باشد، زیرا توانایی های نظام های مذکور به شدت در حال تضعیف شدن است، در حدی که برخی از این نظام ها در معرض سقوط قرار گرفته است. با این حساب نتیجه می گیریم که دولت یهود در استراتژی امریکا کم کم تبدیل به یکی از اولویت های حفظ منافع امریکا پس از ناکارا شدن نظام های عربی می شود.

با توجه به این امور جای تعجب نیست که اداره حکومت ترامپ دست به اقدامات غیر معمولی بزند؛ از قبیل: احتمال دست برداشتن از منحل کردن هر دو دولت و تمرکز روی منحل کردن یک دولت، هم چنین مانند انتقال دادن سفارت امریکا به شهر قدس؛ زیرا اگرچه امریکا هنوز در این مسایل دچار تردید است، اما به خوبی نشان می دهد که امریکا منافع خویش را

در برابر انقلاب های مسلمانان در معرض خطر می بیند و به همین دلیل روی حمایت از دولت یهود تمرکز می نماید، به این گمان که این رژیم می تواند پس از به زانو در آمدن مزدورانش در منطقه، منافع امریکا را حفظ نماید.

از جمله موارد توجه و حمایت امریکا از دولت یهود می توان خواست ترامپ از فلسطینیان مبنی بر پایان دادن به اقدامات تحریک آمیز اشاره نمود؛ چنان چه ترامپ در ۳ می ۲۰۱۷م در نخستین دیدارش با محمود عباس از رهبران فلسطین خواست که: «تا یک صدا در برابر اقداماتی که برای تحریک مردم علیه اسرائیلیان صورت می گیرد، ایستاده گی نمایند.» (منبع: ژاناس عربی رویترز ۴ می ۲۰۱۷م) این در حالی است که ترامپ خواستار اعمال شرط های سخت گیرانه ای علیه فلسطینیان است، در صورتی که خواهان حل دو دولت باشند، چنان چه صفحه انترنتی مونیپور به تاریخ ۲ می ۲۰۱۷م با انتشار خبری چنین گفت: «بیشترین نگرانی مذاکره کننده گان فلسطینی از شرط هایی است که امریکا در خصوص از سرگیری گفتگوهای صلح مطرح می نماید، شرط هایی که جیمز گرنبلات نماینده امریکا در ماه مارچ و در جریان دیدار با رهبران فلسطین و عرب از آن یاد نمود. پیشنهاد امریکا که شامل نه فقره می شود شامل پیش شرط هایی می شود که ایالات متحده در پذیرش منحل کردن دولت مطرح نموده که از آن جمله می توان به نیاز به اصلاح امنیت فلسطین در هماهنگی با اسرائیل و محدود نمودن چک های سفیدی است که به غزه ارسال می شود و اظهار این که فلسطینیان باید مخالفت شان با ترورزم را به گونه عملی نشان دهند می باشد.»

سوم: ارتباط اروپا با این پیمان نامه و این که آیا اروپا در این مسأله بدون وابستگی به امریکا عمل می کند یا خیر؟
کشورهای اروپایی در حال حاضر ضعیف تر از آن هستند که بتوانند پروژه هایی جدا از امریکا داشته باشند. هرچند قطر که وابسته به انگلیس است، در قضیه فلسطین نقش فعالی دارد، اما این بدان معنی نیست که اروپا می تواند جدا از امریکا برای قضیه فلسطین راه حلی پیدا کند. لیکن در هر صورت، به رسمیت شناختن دولت یهود و نشست پشت میز مذاکره با آن خواسته تمام غرب است، اعم از اروپا و امریکا. هم چنین انگلیس به ویژه پس از آغاز روند خروجش از اتحادیه اروپا، بیش از هر زمان دیگری آماده است تا در مسأله فلسطین در کنار امریکا حرکت نموده و سنگ اندازی کند و بالمقابل اداره حکومت ترامپ نیز آماده است به انگلیس سهم داده و چیزی از غنیمت را به آن اختصاص دهد. به ویژه با توجه به این که هر دو طرف، امریکا و اروپا در برابر سیل عظیمی از خطرهای بزرگی از جانب اسلام و مسلمانان قرار دارند و این خطرها را عملاً در منطقه اسلامی و عربی که شروع به انقلاب نموده مشاهده می نمایند و می دانند که بعید نیست تسلط شان بالای این منطقه را عنقریب از دست بدهند.

چهارم: سخنی را که همواره گفته ایم اینک یک بار دیگر تکرار می کنیم: پذیرفته شدن وجود دو دولت در فلسطین توسط فتح و حماس، هرگز به دولت یهود در اسلام رسمیت نمی دهد، زیرا حرکت فتح و حرکت حماس نماینده گی از اسلام و مسلمانان نمی کنند، بلکه این دو حرکت بخش کوچکی از قافله بزرگ مسلمانان به شمار می روند که از راه منحرف شده اند. اما فلسطین بخشی از خاک مقدس سرزمین پهناور اسلامی بوده، ملکیت تمام امت مسلمه به شمار رفته و در افکار و احساسات امت جای دارد. فلسطین این قداست و جایگاه عظیم را در افکار و احساسات مسلمانان از زمانی پیدا نمود که الله سبحانه و تعالی مسجد اقصی را در زمان حادثه بزرگ اسراء و معراج، به مسجد الحرام ربط داده و هر دو را در کنار هم یاد نمود که می فرماید:

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

[اسراء: ۱]

ترجمه: پاک و منزّه است الله که بنده اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را پربرکت ساخته ایم- برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست.

این است واقعیت فلسطین و هرگز نباید فراموش نمود که راه حل بحران موجود در این سرزمین اسلامی قطعاً با دراز نمودن دست نیاز به سوی امریکا که زمینه انحلال دو دولت را فراهم آورد، ممکن و میسر نیست و نه هم نشست پشت میز مذاکره با دولت یهود، حتی اگر حاضر شود عملاً از تمام سرزمین های اشغال تا سال ۱۹۶۷م بیرون رود، زیرا از نظر اسلام هیچ فرقی میان مناطق اشغال شده در سال ۱۹۴۸م و سال ۱۹۶۷م وجود نداشته و وجب و جب خاکی که زیر تسلط دولت یهود قرار دارد، اشغال شده بوده و بر مسلمانان واجب است تا آن را از دست اشغالگران آزاد سازند. تاریخ اسلام گواه است که این سرزمین مبارک در طول دوران خلافت اسلامی آغشته با خون شهدای سربازان دلیر اسلام بوده، در حدی که هیچ وجبی از خاک فلسطین را نمی توان یافت که در آن خون شهیدی و یا غبار اسپ مجاهدی وجود نداشته باشد.

بدون شک فلسطین از همان ابتدای حادثه اسراء تا کنون پیوسته امانتی است بر دوش تمام مسلمانان و هیچ مسلمان آزادی اجازه ندارد در این امانت خیانت کند و الله سبحانه و تعالی می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)

[انفال: ۲۷]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! به الله و پیامبر خیانت نکنید! (و نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که می دانید (این کار، گناه بزرگی است)!

۱۵ شعبان ۱۴۳۸ هـ.ق

۱۲ می ۲۰۱۷ م